

بر من کوه است از ایمان بر
حسن تو میبندد از لالت و مناس

از زمان جویم زرد گوشت
که بسو کعبه کار سوزنا

جلوه نمود از نور علی

عالمی را خشنه بر خویشی

البتت هر چشمه آب حیات
بوسه من سیرت ز آرزویش

کز خوار یک ره از خانه برو
خوب رویا بر رفت کردنان

طاق اردیبهشت بوی بلبل برهن
بگذرد از سجده لالت و مناس

شرح حسرت کجند اندر بابا
که کینچه چه جهنت اندر جهات

آینه آتشی در کاس کسوفی
تا تمام حل جمله کاینات

بهر شکن دل من بوسه
کرد خطت بر لب نوشین

چهره بنمای که چنان نور علی

خیزم و سازم دل در جان تو

الصلوات

ارصفا نشد آینه ذرات
کرده ذات تو بختی تصفیات

نوح لطف نوشند لنگر
نار صلواتان بلا یافتن نجات

خاستم نفسی حیات کشتم
منزه ام شد قلم در دیده دو ان

منم آن طوطی که گشت گنسر
که خورم از لب قند تو نبات

دل که لب نشسته جام خضر است
گشت از لعل لب آب حیات

بجای کل در انوار بلبل جان
نبود یک نفسش صبر و نبات

سند عیان جان بچمان نور علی

جلوه ذات بر آمد بصفا

کز نیاز از سر ز ناز در برابر آید
هر نفس جانم بیارنده میباید

ز آتش عشق ز نفس سیم در آید
کرد و با تو من کیمیا میباید

تا کی بجز غم افکار نگردد سر بار
وز غم بیکه از تو کز آتش میباید

تا چشم جانم عیان نیاید
چاک در لب از کز دست و عیان میباید